

سیاست دوستی،
نقطه عزیمت
بازسازی سیاست
وامر سیاسی
و عامل اتصال
و پیوند دولت
و مردم است.
مهم‌ترین وظیفه
دولت در باب
سیاست دوستی،
صیانت از نهاد
انس و پاسداشت
اصل موانست
اجتماعی در
جامعه است.

پیش فرض کنش مدنی و تعهدات متقابل اجتماعی و در نتیجه، سرمایه اجتماعی، استقرار و تثبیت میزانی از دوستی مدنی و محبت در مناسبات اجتماعی است. از این رو تصور شکل‌گیری شبکه‌ای از مناسبات مدنی و اجتماعی و حل معضل آنومی اجتماعی بدون حضور حداقلی از میزان دوستی تقریباً غیرممکن فرض می‌شود. مسئله بعدی، میزان پایداری، ثبات و عدم شکنندگی چنان مناسباتی است و طبیعتاً در اینجا پرسش از عواملی به میان می‌آید که بتوانند تضمین‌هایی واقعی برای پایداری این مناسبات و در نتیجه دوام و افزایش سرمایه اجتماعی ایجاد کنند.

سیاست دوستی در نگرش حکمای مسلمان

به نظر یکی از مؤلفه‌های مهم در فلسفه سیاسی اسلامی که به مثابه مؤلفه‌ای محوری، می‌تواند نقشی اساسی در احیا و ارتقای سرمایه اجتماعی دولت‌ها ایفا کند و بستری برای معاضدت و همگرایی دولت و ملت فراهم آورد، همانا مفهوم «محبت و دوستی» است. البته دوستی در بخش وسیعی از تراث اسلامی و ایرانی ما اعم از رساله‌های اخلاق فلسفی، متون حکمی، سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها، شریعت‌نامه‌ها، متون عرفانی، متون روایی (اعم از قرآن و روایات مأثوره)، فتوت‌نامه‌ها و حتی متون ادبی و آثار شعرای نامدار ایرانی بازتاب یافته است لکن در اینجا صرفاً به صورت بندی سیاست دوستی در آرای پاره‌ای از حکمای مسلمان اشاره خواهیم کرد و تلاش خواهیم داشت تا این بحث را ناظر به مسئله اساسی امروزمان پیش ببریم که به نظر، ضرورت ارتقای سرمایه اجتماعی دولت به مثابه نقطه آغازین بازسازی سیاست و دولت است.

باری؛ لازمه کار، نشان دادن اهمیت دوستی مدنی و سیاست دوستی در تولید سرمایه اجتماعی است و البته پیش از آن، ارزیابی انتقادی سرمایه اجتماعی «فایده‌محور» و صورت بندی الگوی جایگزین و پیشنهادی سرمایه اجتماعی «محبت‌محور» در اندیشه حکمای مسلمان، ضروری می‌نماید.

حکمای مسلمان از فارابی تا ملاصدرا مباحث مهمی در باب دوستی مدنی ابراز داشته‌اند. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که فیلسوف مسلمان پیش از آن که فیلسوف باشد، مسلمان است؛ به همین جهت هم نباید تأثیر اسلام را به مثابه یک جهان‌فرهنگی و معرفتی خاص بر فیلسوف نادیده گرفت. در بحث دوستی نیز همین تأثیر به وضوح دیده می‌شود. به عنوان مثال فارابی، ابن مسکویه، خواجه طوسی و دیگر فیلسوفان مسلمان، آن‌گاه که از دوستی مدنی سخن می‌گویند در برخی اظهارات خود، کاملاً متأثر از مباحث ارسطو در باب دوستی هستند که در کتاب اخلاق نیکوماخوس آمده؛ باری، از یک جایی به بعد ادبیات فیلسوف مسلمان با ادبیات حکمای یونان، به کل متفاوت می‌شود و این، تأثیر همان جهان معرفتی خاص است. (در خلال بحث شواهدی از این تأثیر نشان داده خواهد شد).

فارابی در «فصول منتزعه» فقرات درخشانی در باب دوستی مدنی دارد. از نظر وی قوام مدینه و نظم مدنی به دو چیز است: «محبت و عدالت». نظم مدنی در اندیشه فارابی با محبت شکل می‌گیرد و با عدالت تداوم می‌یابد. باری، محبتی که مدنظر